

روشنفکری و روشن‌اندیشی در ایران

اسدالله بادام‌چیان





اندیشه‌تاب

سرشناسه: بادام‌چیان، اسدالله، ۱۳۲۰-
عنوان و نام پدیدآور: روشنفکری و روشن‌اندیشی در ایران / اسدالله بادام‌چیان.
مشخصات نشر: تهران: اندیشه‌تاب، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص. : عکس.
شابک: ۴۵۰۰۰ ریال، 978-600-90786-0-8
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: اصلاح‌طلبی -- ایران.
موضوع: روشنفکران -- ایران.
موضوع: روشنفکران -- ایران -- فعالیت‌های سیاسی.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷: آب ۶ الف / ۱۵۹۱ DSR
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵۰۰۷۵
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۱۵۱۳۳۳۰

روشنفکری و روشن‌اندیشی در ایران

نویسنده: دکتر اسدالله بادام‌چیان

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ اول: پائیز ۱۳۸۷

صفحه‌آرا: مریم قاسم‌زاده

طراح جلد: محمد رضا منصوبی

چاپ: صاحب‌کوثر

قیمت: ۴۵۰۰۰ ریال

شابک: 978-600-90786-0-8

نشانی: تهران، میدان انقلاب اسلامی، خیابان فرصت شیرازی، مابین

خیابان جمال‌زاده و خیابان والعصر، شماره‌ی ۱۱۰

تلفن: ۶۶۹۰۷۷۴۷ : فکس: ۶۶۹۰۷۷۴۸

صندوق پستی: ۱۵۷۶-۱۴۱۵۵

فهرست مطالب

۱۰	 مقدمه
۱۲	 ابهام در تعریف روشنفکری
۱۴	 تعریف جریان روشنفکری
۱۷	 تعریف روشنفکری در بیان روشنفکران
۱۹	 بینگانی و دوگانگی روشنفکر
۲۲	 شستشوی مغزی، خودباختگی، مسخ
۲۵	 روشنفکری در غرب
۲۶	 روشنفکری در کشورهای غیر غربی
۲۷	 روشنفکری در ایران
۲۸	 تفاوت‌ها
۳۲	 تاریخ نویسی استعماری و روشنفکری
۳۵	 روشنفکری قبل از مشروطه
۳۷	 روشنفکری در مشروطه
۴۲	 نشریات روشنفکری در مشروطه
۴۶	 سه جریان در مشروطه
۴۷	 مبارزات روشنفکرانه
۵۰	 روشنفکری دوران رضاشاه
۵۴	 روشنفکری پس از مشروطه
۵۸	 روشنفکری و رضا شاه
۶۰	 دوران پس از رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد
۶۳	 روشنفکران در نهضت ملی شدن نفت
۶۸	 پس از کودتای ۲۸ مرداد
۷۱	 روشنفکری در دوران نهضت امام

۷۵		روشنفکران مبارز:
۷۸		روشنفکری پس از پیرریزی انقلاب
۸۲		روشنفکری از دیدگاه امام خمینی
۸۶		فرهنگ وارداتی
۸۷		فریب خوردن روشنفکرها
۹۰		فرهنگ تازه می خواهد
۹۰		یک فرهنگ تازه می خواهد فرهنگ انسانی، اسلامی، استقلالی
۹۲		از اسلام می ترسند
۹۳		عبرت آموزی
۹۴		تذکر به روشنفکران
۹۵		جمعیت حقوق بشر کدام اند؟
		طرح های ما غربی بود. گرفتاری های ما از غرب بود باز همان گرفتاری ها پیش
۹۶		بیاید؟
۹۹		اقسام روشنفکری
۹۹		تقسیم بندی آل احمد
۱۰۳		تقسیم بندی جریانی
۱۰۴		تقسیم بندی روشنفکران ایران
۱۰۹		روشنفکری ملی
۱۱۱		اقسام دیگر
۱۱۲		روشنفکر سستی
۱۱۳		روشنفکر دینی
۱۱۳		روشنفکری اسلامی
۱۱۴		روشن اندیش اسلامی
۱۱۸		نواندیشی جهانگرای اسلامی
۱۱۹		نواندیشی فرهنگی
۱۲۳		روشن اندیشی اقتصادی

۱۲۵		نظام اقتصادی اسلام
۱۲۷		روشن اندیشی سیاسی
۱۲۸		ارزیابی عملکرد روشنفکری در ایران
۱۳۸		جمع بندی
۱۳۹		چند نمونه روشنفکری
۱۵۰		دکتر مصدق - ایزار ملی گراها
۱۵۲		اللهیار صالح
۱۵۶		همکاری با رضاخان
۱۵۷		دیدار با آیزنهاور
۱۵۷		وزیر دوران طاغوت
۱۵۸		تحلیل درباره داور فراماسونر
۱۶۰		حزب ایران!!
۱۶۱		گزارش طاغوت
۱۶۲		تأیید دکترین آیزنهاور
۱۶۲		جبهه ملی دوم
۱۶۳		در دوران انقلاب
۱۶۴		تحلیل روشنفکری تاریخ!!
۱۶۵		دکتر صدیقی و تعریف از بختیار
۱۶۶		جلال آل احمد و شریعتی
۱۶۸		آل احمد کیست؟
۱۷۰		آل احمد و غرب زدگی و روشنفکری
۱۷۱		روشنفکر معترض!!
۱۷۳		آل احمد و روحانیت
۱۷۶		روشنفکری روحانی و روشنفکر هرهری مذهب
۱۷۸		دیدگاه آل احمد درباره امام خمینی

- ۱۸۱..... آل احمد و تحلیل ۱۵ خرداد.....
- ۱۸۲..... پیشنهاد آل احمد به روحانیت.....
- ۱۸۴..... دکتر علی شریعتی.....
- ۱۹۰..... شریعتی و حمله به غرب زدگی.....
- ۱۹۴..... دروغ بزرگ رنسانس.....
- ۱۹۵..... حوض باباطاهری!.....
- ۱۹۵..... میرا بودن رنسانس از قاعده علمی.....
- ۱۹۷..... شرق زدگی غرب.....
- ۱۹۸..... بررسی علمی ادعای رنسانس.....
- ۱۹۸..... زیر بنا بودن اقتصاد.....
- ۲۰۱..... فتوالتیه، بورژوازی و.....
- ۲۰۲..... تغییر جامعه.....
- ۲۰۳..... پروتست! و مذهب اعتراض.....
- ۲۰۳..... آزادی و بورژوازی.....
- ۲۰۵..... ابوذر سوسیالیست!.....
- ۲۰۵..... تحلیل غرب زده شریعتی.....
- ۲۰۷..... ارزیابی دکتر شریعتی.....
- ۲۰۹..... جمع بندی.....
- ۲۱۱..... نتیجه گیری.....
- ۲۱۲..... نوع شناسی چهره های روشنفکری.....
- ۲۱۶..... آشنایی با آغازگران روشنفکری در ایران.....
- ۲۱۹..... انگلستان طراح اصلی فراماسونری ایران.....
- ۲۲۶..... ادبیات روشنفکری استعماری.....
- ۲۳۰..... ادبیات روشنفکری از شهریور ۲۰.....
- ۲۳۲..... روشنفکران، زمینه ساز دیکتاتوری.....
- ۲۳۳..... خیانت های روشنفکران.....

۲۳۷		علت رسوخ روشنفکری به ایران
۲۳۷		دلایل ورود روشنفکری غربی به ایران
۲۴۶		روشنفکری عامل اصلی شکست نهضت ملی شدن نفت
۲۵۰		شکست روشنفکری
۲۵۲		روشنفکری رو به زوال
۲۵۳		وضعیت فعلی روشنفکری
۲۵۵		قصه پرغصه روشنفکری
۲۵۸		عصر یخبندان سیاست!!
۲۶۱		تأثیرگذاری روشنفکری بر سیاست
۲۶۴		صفت و مفهوم نامفهوم روشنفکری!
۲۶۴		روشنفکران، کارگران فصلی سیاست
۲۶۵		خراب خوش روشنفکری!
۲۶۶		محتاج الگوی جدید روشنفکری
۲۶۹		روشنفکری و دوگانگی
۲۷۱		انتלקتوال یا ابتلجنسیا؟
۲۷۵		کارنامه ناخوشایند روشنفکری
۲۷۷		روشنفکری بدون شهادت
۲۷۹		سخنرانی یک روشنفکر درباره اخلاق دانشگاهی
۲۸۰		روزگار سپری شده روشنفکران چپ
۲۸۶		عکس‌ها

مقدمه

ریشه‌یابی جریان روشنفکری در ایران به دوره سلطنت «فتحعلیشاه» می‌رسد؛ باید اذعان داشت که با ورود این جریان به ایران، تاریخ معاصر ما دستخوش تأثیرات بسیاری شده‌است؛ برخی اشخاص در برخورد با این موضوع، در ضمیر ناخودآگاه خود از این امر، واهمه داشته‌اند که مبادا در تبیین یا مخالفت با این جریان غربی، به تاریک‌فکری و بی‌اطلاعی از تمدن پیشرفته جهانی متهم شوند؛ عده‌ای هم این جریان را شناختند و به کینه قضیه پی‌بردند و سعی به بیدارگری کردند اما در هیاهو و غوغا سالاری روشنفکران، صدایشان به جایی نرسید؛ در این میان می‌توان از «جلال آل احمد» نام برد که در مقایسه با دیگران، توانست در فضای نسبتاً باز اجتماعی، به افشاگری غرب‌زدگی دست‌بزند و از خدمت و خیانت روشنفکران، سخن به میان آورد.

با شروع نهضت «امام خمینی (ره)» که بر پایه اسلام و نفی غرب‌زدگی بنا شده بود، روشنفکری قدم به قدم عقب نشست و چهره حقیقی خود را مرحله به مرحله نمایان ساخت و در آخر پس از بیروزی انقلاب اسلامی جایگاه و موقعیت خود را چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه اجتماعی تا حد زیادی از دست داد.

اکنون می‌توان گفت که زمان تحلیل جریان روشنفکری - که باید آن

را پدیده‌ای چند ضلعی نامید- فرا رسیده‌است. کتاب حاضر، گامی در جهت تکمیل اطلاعات، تحلیل وقایع و گزارشی صحیح از تأثیرات و عملکرد روشنفکری است.

امید است صاحب‌نظران، نظرات خود را برای تکمیل مطالب ارسال نمایند؛ و پیشاپیش کمال تشکر را از ایشان دارم.

بادام‌چیان

فروردین ۱۳۸۷

ابهام در تعریف روشنفکری

جریان روشنفکری در ایران در طول دو قرن هیچ‌گاه از خود تعریفی که بیانگر اصول، اهداف، معیار، چارچوب و ساختار باشد نداشته‌است؛ در واقع، روشنفکران نتوانسته‌اند بگویند که روشنفکری یعنی چه؟ و چگونه فردی روشنفکر می‌شود؟ چه ویژگی‌هایی باید بیابد تا او را روشنفکر بدانند؟

در این مدت طولانی گهگاه تعاریف ناقصی از روشنفکر و روشنفکری به میان آمده‌است اما در هیچ‌کدام از این تعاریف مشخص نشده که روشنفکر آیا فقط در بین تحصیل کرده‌ها یافت می‌شود؟ آیا تنها تحصیل کرده‌های دانشگاهی می‌توانند روشنفکر باشند؟ آیا افراد مذهبی که به اصطلاح روشنفکران غربی «سستی» اند و رو به «امر قدسی» دارند می‌توانند در جریان روشنفکری قرار گیرند یا فقط افرادی که به مذهب کاری ندارند یا حداقل کسانی که مذهب را امری شخصی بین انسان و خدا می‌دانند و با عقلانیت مدرن سروکار دارند، می‌توانند روشنفکر باشند؟

آیا «روحانی اسلام» می‌تواند در جریان روشنفکری ایران، حضور یابد یا باید از روحانیت خارج شود تا روشنفکر به‌شمار آید؟ زیرا روحانی از نظر آنها کسی است که همواره سستی است و رهبری «سنت» را به‌عهده دارد و در پی ترویج «امر قدسی» است.

آیا آنها که جریان روشنفکری غربی را قبول ندارند و آن را

ابزار استعمار غربی می‌دانند می‌توانند روشنفکر باشند یا این‌گونه افراد از نظر جریان روشنفکری ایران، قطعاً تاریک‌فکرند؟ آیا صاحبان افکار و اندیشه‌های بلند و روشن چون «سید جمال‌الدین اسدآبادی»، «امام خمینی (ره)»، «آیت‌الله شهید مطهری»، «آیت‌الله شهید دکتر بهشتی»، «آیت‌الله العظمی بروجردی» و امثال این بزرگان که تفکر مستقل، روشن و نوداشته‌اند می‌توانند جزو روشنفکری باشند یا نه؟ آیا در بین توده‌های مردم روشنفکر یافت می‌شود؟ یا توده‌های مردم در قشرهای مختلف نمی‌توانند روشنفکر باشند؛ زیرا روشنفکر نمی‌تواند «توده وار» باشد و همواره «قشر و جمع برتر از مردم» است؟

و بالاخره سؤال مهم این است که چرا جریان روشنفکری غربی در ایران تعریف روشنی از خود براساس روشنفکری ارائه‌نداده؟ و چرا آن را مبهم نگاه داشته است؟ آیا نتوانسته یا نخواسته است؟

آیا این ابهام و تسامح، عمدی است؟ و برای این است که راه برای سوءاستفاده‌های گوناگون از روشنفکری باز بماند یا جریان روشنفکری مانند فراماسونری همواره هراس داشته که در روشنائی مفاهیم و تعاریف آشکار و مشخص شدن چهره‌های اصلی روشنفکری، مردم آنها را مطرود بدانند و لعن و تقیب کنند؟ یا شاید بیم آن داشته که اگر تعریف صحیحی از روشنفکری غربی ارائه‌شود و جریان روشنفکری به‌طور واقعی برای مردم تبیین‌گردد، از طرف صاحب‌نظران و اندیشمندان و متفکران و توده‌های ملت، مطرود و منفور شود؟

نکته‌ی دیگر اینکه بزرگانی که انقلاب، روشن‌فکران را مخاطب قرار داده‌اند، مقصودشان کدام روشن‌فکر است؟ آیا امثال «ملکم خان»، «تقی‌زاده» و «آدمیت» و در دوران معاصر، اشخاصی چون «سروش»، «بنی‌صدر» و «بازرگان» را مخاطب قرار داده‌اند یا نظر آنها کسانی است که فکر و اندیشه روشن داشته و مستقل و اصیل فکر کرده‌اند؟ آیا این بزرگان آن جریان روشن‌فکری غربی یا طیف روشن‌فکرانی که از «میرزا صالح شیرازی فراماسونر» شروع می‌شود و به «اکبر گنجی» و «محسن سازگارا» در دوران اخیر می‌رسد را قبول داشته‌اند یا واقعیت این است که آن جریان را تایید نمی‌کنند؟

به نظر می‌رسد با تعریف صحیح روشن‌فکری پاسخ این پرسش‌ها داده خواهد شد.

تعریف جریان روشن‌فکری

روشن‌فکری، جریانی تقلیدی و وارداتی از غرب و برگرفته از آن جریان فکری است که در دوران انقلاب فرانسه، توسط روشن‌فکرانی که عنوان انتلکتوئل و روشنایی‌خواهان داشته‌اند پدید آمده‌است؛ لازم به توضیح است که این جریان، تفکرات ملی و بومی یا دینی مستقل و غیر غربی را به عنوان روشن‌فکری قبول نکرده، تا آنجا که به جرأت می‌توان گفت که نوعی بیگانگی با اسلام و فرهنگ اسلام و ایران داشته و دارد؛ جریانی که همواره با دید غربی یا غربزده و گاهی نیز با نگاه چپ‌غربی یا چپ‌زده به امور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نگریسته و

به تبع، تحلیل‌هایی متناسب با آن نوع دید ارائه کرده‌است. و به شخصیت‌ها و نهضت‌های ایرانی و اسلامی (مانند امیرکبیر، نهضت مشروطه، نهضت ملی شدن نفت یا انقلاب اسلامی) گزند فراوان زده و به علت غرب‌زدگی به تحلیل‌هایی دور از واقعیت پرداخته‌است.

این جریان هیچ‌گاه نتوانسته کارکرد سیاسی ملی یا اسلامی منطبق با باورهای اسلامی ملت ایران داشته‌باشد و در سایر کشورها، نیز همین‌گونه عمل کرده‌است و نتیجه عملکرد آن، ایجاد انحراف در نهضت‌ها و تشکلهای سیاست‌های جوامع و ملل غیر غربی بوده‌است؛ از این دست می‌توان به ایجاد خط انحرافی در مشروطه اشاره کرد که باعث تندروی‌ها، مقابله‌به‌مثل‌ها و تحریک مسلمانان متدین شد؛ و این انحرافات زمینه‌ساز ترور اشخاص بزرگواری نظیر «آیت الله بهبهانی» و به وقوع پیوستن جریان‌ات پارک ملی و سایر مسائل و مشکلات در دستگاه حکومتی و در مجلس شورای ملی شد و در نهایت، این کجروی‌ها تا بدانجا ادامه یافت که مقدمات به‌روی کارآمدن دیکتاتوری به نام «رضاشاه» فراهم آمد که مزدور انگلستان بود. همراهی روشنفکران با «سیدضیاء طباطبایی» فراماسونر و تاسیس تشکلهای غرب‌زده چون: حزب دموکرات، عامیون اجتماعیون و عامیون اعتدالیون و همکاری این جریان با رضاشاه و پس از فرار او تشدید فعالیت‌های غرب‌گرایانه و همکاری با گروه‌های ملی‌گرا و غربی و تفرقه‌افکنی در جریان نهضت ملی شدن نفت و موارد مشابه دیگر، در واقع کارکردهای روشنفکری غربی است. عملکرد روشنفکری چپی

نیز دست کمی از روشنفکری غربی ندارد و از این دست نیز می توان به موارد ذیل اشاره کرد :

خیانت «حیدر عموافلی» و همفکرانش در جریان نهضت جنگل و نوشته های ضد اسلام روشنفکران چپ مانند «فتحعلی آخوندزاده» (که ضربه سنگینی به همبستگی مبارزان وارد آورد)، همکاری روشنفکران چپ با رضاشاه و تشکیل گروه آرائی با نظر مساعد دیکتاتور حاکم و انتشار نشریات ضداسلام و تأیید اصلاحات انگلیسی پسند رضاشاه و تشکیل حزب توده، فعالیت های مخرب در سطح دانشگاه ها و مدارس ، مخالفت با مصدق در آغاز ملی شدن نفت و انتشار نشریات تفرقه انداز چون *چلنگر* و *راه توده*، وابستگی همه جانبه به شوروی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و موارد دیگر.

با نگاهی کلی و کوتاه به کارنامه سیاه این جریان می توان به کنه و ریشه این جریان وارداتی پی برد.

جریان روشنفکری چپ و غربی در نهضت امام خمینی با خط امام و رهبری و مرجعیت تقلید همسویی نداشت؛ این جریان به ظاهر، خود را پیرو امام خمینی نشان می داد چرا که یکپارچگی توده های مردم با امام راهی غیر از این برای آنها نگذاشته بود .

پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی، مقابله این روشنفکران با تأسیس نظام اسلامی و طرح شعارهای به اصطلاح خلقی یا به قول خودشان مرفقی مثل جمهوری دموکراتیک و جمهوری خلقی و درگیری هایی به نام خلق کرد و ترکمن و ترک و لبر و گیلک و ...

حمایت از «بنی‌صدر» و سپس تبدیل‌شدن به مخالفان حاکمیت (ابوزیسیون) و مواضع منفی، حتی درباره دفاع مقدس، بخشی دیگر از عملکرد سیاه و تاریک جریان روشنفکری در ایران است.

جریان روشنفکری از نظر فرهنگی، همواره فرهنگ غرب یا غرب‌زدگی یا افکار غیرمذهبی و گاه ضد مذهبی و گهگاه تفکر التقاطی مذهبی را ترویج کرده‌است و اگر هم در مواردی به ترویج فرهنگ ایرانی اقدام کرده آن را با حذف خط اسلام و تبلیغ ملیت در مقابل مکتب و در چارچوب فرهنگ غرب یا فرهنگ چپ انتشار داده‌است که در نهایت به نفع تهاجم فرهنگ غرب بوده‌است.

طبق این تعریف جریان روشنفکری ایران جریانی غرب‌زده یا چپی است که با اسلام سیاسی و حکومتی همراهی ندارد بلکه در چارچوب فرهنگ، آداب، اخلاق و رسوم غربی حرکت می‌کند.

«روشنفکر خود را تافته‌ای جدا بافته می‌داند چرا که از دیار غرب که معتقد است، مهد تمدن و دموکراسی و آزادی است الهام می‌گیرد. و ملت و توده‌های مردم را عناصری سنتی، عقب‌مانده و بی‌نصیب از تفکری روشن می‌داند و در واقع پیوندی با فرهنگ اسلام و ایران و ارتباطی با مردم ندارد. و اگر از اسلام یا ملیت ایرانی سخن بگوید اسلام غربی یا ملیت غربی، پایه سخن اوست.»

تعریف روشنفکری در بیان روشنفکران

در تعریف روشنفکری، روشنفکران ایرانی اذعان دارند که عنوان

روشنفکر را از واژه انتلکتوئل فرانسوی به عاریت گرفته‌اند. انتلکتوئل در لغت به معنای «فهمیده»، «فهم» و «انسان روشن و با فهم» است ولی روشنفکران ایران، به جای آنکه واژه فهمیدگان یا فهمیده را بر خود بگذارند با تقلیدی ناقص از این واژه فرانسوی عنوان روشنفکر را بر خود نهاده‌اند؛ آنها در بیان علت اینکه چرا عنوان روشنفکری را بر خود نهاده‌اند دچار ابهام‌اند. آل احمد در کتاب *خدمت و خیانت روشنفکران* این سرگردانی و ابهام در انتخاب عنوان را چنین شرح داده‌است:

«روشنفکر، ترجمه کلمه *منورالفکر* دوران مشروطه است که آن هم از لغت فرانسوی *ec;ai Les* یعنی روشن‌شدگان اقتباس شده و تقلیدی از پیشوایان اجتماعی قرن ۱۸ فرانسه است، که قرن خود را قرن روشنایی نامیدند و بالاخره مفهوم روشنفکر در جامعه ما، یعنی کسی که در نظر و عمل به اسم برداشت علمی، اغلب برداشت «استعماری» دارد و در بند تن و شکم و تعصب نیست؛ لذا متشرع که در بند تعبد است و «نظامی» که اطاعت کورکورانه دارد روشنفکر نمی‌توانند باشند.»

«روشنفکری حوزه‌ای یا دوره‌ای است که در آن ظل الله بودن یا آیت الله بودن معنایی نخواهد داشت»^۱.

^۱ آل احمد، *خدمت و خیانت روشنفکران*.